



An Evaluation of Wansbrough's View to the Miraculousness of the Qurān*

Hassan Rezaei Haftadar^۱

Fatima Najjar Zadehan^۲

Abstract

Some orientalists have examined the miraculousness of the Qurān. John Edward Wansbrough, the outstanding American Qurān researcher is one of them. In his discussion of the miraculousness concept, Wansbrough first refers to Ibn Qutayba's typology of the prophets' miracles in general and the status of Moses (a) in particular. Examining the concepts of the terms such as "kitāb," "kalima," "kalimāt," "kalama," "kalāmullāh," and "qawl" – which are deemed by him as related to miraculousness – he links them to the revelations made to Moses (a) or the teachings of the Old Testament (e.g., the order of creation or the implied description of the Divine Will). He takes the word "kitāb" in the verses with clear dialectic content to mean "sulṭān" and emphasizes the difficulty of identifying the word "kitāb" as the Qurān. He then introduces the verses on the necessity of the existence of the Bible (i.e., the necessity of having the written confirmation of the Divine Book) as a reflection of the Judo-Christian controversy, and in addition to "kitāb," interprets some applications of the terms "kalimāt," "kalāmullāh," and "qawl" as the Qurān. Next, he attributes the phrases "naṣībān min al-kitāb," "tafṣīl al-kitāb," and "kalama" to the revelation onto Moses (a), and exclusively attributes the juxtaposition of "nubuwwat" and "kitāb" or "al-kitāb," "al-hukm," and "al-nubuwwa" to the Judaists and refers to the encounter between Ka'b and 'Umar. He also interprets five out of nine cases of the use of the term "kitābullāh" as order and command. Finally, he maintains that the terms "kalimāt," "kalima," and "qawl" are also used to express the Divine Will and are similar to the implied reference to the Divine Will in the Old Testament or the order of creation. This study investigates Wansbrough's evidences taken from the Qurān and the Testaments, and evaluates his views using an analytical-critical approach. The examination of Wansbrough's stance to the miraculousness of the Qurān reveals that the doubts he casts are fruitless efforts to question the miraculousness of the Qurān.

Keywords: Wansbrough, Quranic studies, Miraculousness of the Qurān, Terms Expressing Miraculousness, Early form of miraculousness..

*. Date of receiving : ۱۸, July, ۲۰۲۱ -Date of correction: ۲, October, ۲۰۲۱ -Date of approval: ۱۸, December, ۲۰۲۱.

۱- Associate Professor of the Department Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Farabi Compus, Tehran University, (Corresponding Author) - hrezaii@ut.ac.ir

۲- Candidate of PhD, Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Farabi Compus, Tehran University-
najjarzadehgan@gmail.com



ارزیابی دیدگاه ونزبرو درباره «اعجاز قرآن»*

حسن رضایی هفتادار^۱ - فاطمه نجار زادگان^۲

چکیده

برخی خاورشناسان، به بررسی اعجاز قرآن پرداخته‌اند. جان ادوارد ونزبرو قرآن پژوه نام‌دار امریکایی، از زمره آن‌هاست. وی در بحث اعجاز، نخست به گونه‌شناسی ابن‌قتیبیه درباره معجزات انبیا و به‌ویژه جایگاه موسی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می‌کند و با بررسی مفاهیم اصطلاحاتی چون: «کتاب»، «کلمه»، «کلمات»، «کلم»، «کلام» - «الله» و «قول» که به باور وی مرتبط با اعجازند، آن‌ها را با وحی موسوی یا آموزه‌های عهد عتیق (هم‌چون دستور آفرینش یا بیان ضمنی اراده الهی) پیوند می‌دهد. وی لغت «کتاب» را در آیاتی که محتوای جدلی صریحی دارند، به معنای «سلطان» می‌داند و بر دشواری تشخیص «کتاب» در معنای «قرآن» تأکید می‌ورزد. سپس آیات دال بر ضرورت وجود کتاب مقدس (نیاز به تأیید کتبی کلام‌الله) را بازتاب‌دهنده جدال یهودی-مسیحی برمی‌شمرد و افزون بر «کتاب»، برخی موارد کاربرد «کلمات»، «کلام‌الله» و «قول» را نیز به مفهوم «قرآن» می‌خواند. در ادامه، عبارات «نُصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ»، «تَفْصِيلَ الْكِتَابِ» و «کلم» را بر وحی موسوی اطلاق می‌کند و هم‌نشینی «نبوت» و «کتاب» یا «الکتاب»، «الحکم» و «النبوة» را به یهودیان اختصاص می‌دهد و به گزارش مواجهه کعب با عمر اشاره می‌کند. هم‌چنین پنج مورد از مجموع نه مرتبه کاربرد «کتاب‌الله» را به حکم و فرمان تفسیر می‌کند، و در نهایت بیان می‌دارد که «کلمات»، «کلمه» و «قول»، برای بیان اراده الهی نیز به‌کار می‌روند و مشابه بیان ضمنی اراده الهی در عهد عتیق یا دستور آفرینش هستند. پژوهش حاضر، مستندات ونزبرو را از قرآن و عهدین بررسی می‌کند و با روش تحلیلی-انتقادی، به ارزیابی آراء وی می‌پردازد. بررسی دیدگاه ونزبرو درباره اعجاز قرآن، نشان می‌دهد وی با طرح شبهات، تلاشی نافرجام کرده تا اعجاز قرآن را زیر سوال ببرد.

واژگان کلیدی: ونزبرو، کتاب مطالعات قرآنی، اعجاز قرآن، اصطلاحات بیان‌گر اعجاز، صورت اولیه اعجاز.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۷/۱۰ و تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۷.

^۱ - دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران (پدریس فارابی) (نویسنده مسئول) hrezaii@ut.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (پدریس فارابی). najjarzadehgan@gmail.com

مقدمه

کتاب مطالعات قرآنی اثر جان ونزبرو، قرآن‌پژوه و استاد مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی (soas) است که انتشارات آکسفورد آن را در سال ۱۹۷۷ منتشر کرد. وی با تأکید بر استفاده مکرر قرآن از تصاویر توحیدی مسیحیت و یهودیت، اسلام را فرقه‌ای یهودی - مسیحی معرفی نموده که در قالب دینی نوظهور با فرهنگ اعراب تطابق یافته و سعی در فراگیری و گسترش خود در جهان عرب داشته است. تحلیل او از کهن‌ترین متون اسلامی در حوزه تفسیر، حدیث، سیره و قرآن، به این استنتاج تاریخی رسید که همه این آثار، اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری و نه در حجاز بلکه احتمالاً در عراق صورت‌بندی و تدوین شده‌اند. گرچه شواهدی چون: نسخه خطی مصحف بیرمنگهام (حدود ۵۶۸-۶۴۵ م.) (manuscript parchment of the Birmingham Quran)، مصاحف صنعا (پیش از ۶۶۱ م. یا پیش از ۶۴۶ م. یا بین سال‌های ۶۴۵-۶۹۰ م. یا ۵۷۸-۶۶۹ م. یا ۶۹۰-۷۵۰ م.)، تاشکند، طوپ قاپی، لندن، قاهره (نیمه دوم قرن اول تا نیمه اول قرن دوم: آلتی قولاج، المصحف الشریف المنسوب الی علی بن ابی طالب، ۱۴۳۲: ۱۸۷؛ Dreibholz, Early Quran Fragments from The Great Mosque in Sanaa، ۲۰۰۳: ۳۴۵-۳۶۲)، کتیبه‌های قبة الصخره (۶۸۵-۶۸۸ م.)، نسخه‌های پاپیروس قرآن (۷۴۱ - ۷۸۵ م.) و نقوش سکه‌های برجای مانده از عصر عبدالملک بن مروان (۶۹۷-۷۵۰ م.)، (Whelan، ۱۹۹۸: ۱-۱۴) «Forgotten Witness» از نظر تاریخی، دیدگاه ونزبرو را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازند، نیاز به نقد درون متن دیدگاه‌های او هم‌چنان احساس می‌شود. در میان فارسی‌زبانان، تنها چهار اثر برجسته به این موضوع پرداخته‌اند که دو مورد از آن‌ها ترجمه کتاب انگلیکیا نویورت با عنوان مطالعات امروزی قرآنی و ترجمه مقاله ویلیام گراهام با عنوان «ملاحظات بر کتاب مطالعات قرآنی» و دو اثر دیگر مقاله «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن» و کتاب خطاهای قرآن‌پژوهی جان ونزبرو؛ ریشه‌ها و پیامدها، در این زمینه است که به نقدهای کلی یا ارزیابی مواردی خاص بسنده کرده‌اند.

اهمیت کتاب مطالعات قرآنی به عنوان «انجیل دوم» و امتداد حضور نظریات ونزبرو در آثار شکاکان بعدی، نویسنده را برانگیخت تا در اثر حاضر، بخش‌هایی از دیدگاه‌های وی درباره «اعجاز قرآن» را به دقت بررسی کند. ونزبرو «اعجاز» را با اصطلاحاتی چون: «کتاب»، «کلمه»، «کلمات»، «کلم»، «کلام‌الله» و «قول»، پیوند می‌دهد و معتقد است که این اصطلاحات در معانی «سلطان»،



«قرآن»، «تورات»، «حکم و فرمان» و «اراده الهی» به کار رفته اند: (Wansbrough, Quranic studies, ۱۹۷۷: ۷۳-۸۱). بدین منظور پس از ترجمه سخنان ونزبرو از کتاب مطالعات قرآنی ذیل هر عنوان، به شرح و بررسی دیدگاه‌های وی پرداخته می‌شود.

سلطان

به باور ونزبرو، «کتاب» در آیاتی که محتوای جدلی صریحی دارند مانند ﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَاتٍ مِّنْهُ﴾ (فاطر/۴۰؛ نک: فاطر/۱۵۷؛ احقاف/۴)، به معنای «سلطان» (اعراف/۷۱؛ صافات/۱۵۶) است. این استنباط که مبتنی بر کاربردهای قرآنی «کتاب» است، در تفسیر زمخشری نیز تأیید می‌شود. (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۶۱۷/۳؛ ذیل فاطر/۴۰ و ۶۴/۴ ذیل فاطر/۱۵۷)

۱- ارزیابی

تبیین مراد از آیات مورد نظر ونزبرو

«سلطان» عنوان عامی است که بر هرچه شاهد بر مدعا باشد -از جمله کتاب یا برهان- اطلاق می‌گردد؛ مثلاً در آیات ﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَصْبٌ أُتْجِدِلُونِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ (اعراف/۷۱) و ﴿أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ﴾ (صافات/۱۵۶)، اما مراد از کتاب در آیات ﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَاتٍ مِّنْهُ﴾ (فاطر/۴۰)، ﴿فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (صافات/۱۵۷) و ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنَاذِرَهُ مَن عِندَهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (احقاف/۴)، تنها کتابی از سوی خداوند (کتابی آسمانی) است که در تایید ادعای گروهی از افراد به کار گرفته شود و دیگر مصادیق سلطان را دربر نمی‌گیرد. (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۲۴۵/۲۶ و ۳۶۰ و ۷/۲۸؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۷۷/۱۷ و ۱۷۳ و ۱۸۷/۱۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۶۴۲/۸ و ۷۱۹ و ۱۲۴/۹؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۹۴/۲۲ و ۶۹/۲۳ و ۳/۲۶)

بررسی عبارت زمخشری

از آن جا که ونزبرو برای اثبات مدعای خود به بیان زمخشری استناد کرده، عبارات وی ذیل دو آیه یاد شده در کشف ارزیابی می‌گردد:

«أَرُونِي بَدَلٍ مِّنْ أَرَائِكُمْ: لِأَنَّ الْمَعْنَى: أَرَأَيْتُمْ أَخْبَرُونِي، كَأَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرُونِي عَنِ هَؤُلَاءِ الشَّرْكَاءِ وَ عَمَّا

استحقاقا به الإلهية و الشركة أروني أي جزء من أجزاء الأرض استبدوا بخلقه دون الله أم لهم مع الله شركة في خلق السماوات، أم معهم كتاب من عند الله ينطق بأنهم شركاؤه فهم على حجة و برهان من ذلك الكتاب. أو يكون الضمير في آتيناهم للمشركين، كقوله تعالى أم أنزلنا عليهم سلطاناً أم آتيناهم كتاباً من قبله» (زمخشري، الكشاف، ۱۴۰۷: ۶۱۷/۳ ذیل فاطر/۴۰)؛ «أى حجة نزلت عليكم من السماء و خبر بأن الملائكة بنات الله فأتوا بكتابتكم الذى أنزل عليكم فى ذلك، كقوله تعالى أم أنزلنا عليهم سلطاناً فهو يتكلم بما كانوا به يشركون و هذه الآيات صادرة عن سخط عظيم، و إنكار فظيع، و استبعاد لأقوالهم شديد، و ما الأساليب التى وردت عليها إلا ناطقة بتسفيه أحلام قريش، و تجهيل نفوسها، و استركاك عقولها، مع استهزاء و تهكم و تعجيب، من أن يخطر مخطر مثل ذلك على بال و يحدث به نفساً، فضلاً أن يجعله معتقدا و يتظاهر به مذهبا». (همان: ۶۴/۴ ذیل صفات/۱۵۷)

وی در آیه ۴۰ سوره فاطر، برخلاف ادعای ونزبرو، سلطان را به کتاب تفسیر می کند نه کتاب را به سلطان و مراد از کتاب را همان کتاب می داند. در آیه ۱۵۷ سوره صفات نیز کتاب را به مفهوم سلطان نمی گیرد، بلکه لحن آیه را که در مقام تحذیر مشرکان بیان شده است، هم چون اسلوب آیه ﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا﴾ می شمرد.

قرآن

از نگاه ونزبرو، ویژگی کاملاً سنتی جدال اسلامی را می توان از اظهارات معترضان مرگ و ناباوران به معجزه در متن قرآن به دست آورد. آیاتی که بر ضرورت وجود کتاب مقدس همانند کتاب، صحف، سوره، قرآن - خواه به صراحت (برای نمونه: نساء/۱۵۳) و خواه به طور ضمنی - دلالت دارند، جدال یهودی-مسیحی را بازتاب می دهند. معجزه ویژه [حضرت] محمد ﷺ (قرآن)، در پاسخ به آن اظهارات به وقوع پیوست که در آیات دال بر نیاز به تایید کتبی کلام الله بدان اشاره شده است. (همانند نساء/۱۵۳، نمونه های مشابه در ربع اول قرآن دیده می شوند هم چون: اسراء/۹۳؛ انبیاء/۵؛ زخرف/۳۱؛ محمد/۲۰ و مدثر/۵۲)

«کتاب» به معنای «قرآن» را به سختی و تنها با کمک سیاق می توان تشخیص داد. این ابهام معنایی که مفسران در بسیاری از فرازها بدان اشاره کرده اند، در شرح ابو عبیده بر ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ (بقره/۲) به «هذا القرآن» دیده می شود. افزون بر «کتاب»، تعابیر دیگری هم چون: «کلمات» (انعام/۱۱۵؛ یونس/۶۴)، «کلام الله» (بقره/۷۵؛ توبه/۶؛ فتح/۱۵؛ اعراف/۱۴۴) و «قول» (ق/۲۹؛ مؤمنون/۶۸؛

زمر/۱۸) نیز به این مفهوم اشاره دارند.

ارزیابی

بررسی دشواری تعیین مراد از «کتاب» در قرآن کریم

برای ارزیابی درستی یا نادرستی ادعای ونزبرو، موارد کاربرد «کتاب» بررسی شد و معانی محتمل آن، طبقه‌بندی گردید: «کتاب» گاه بر کتاب‌های آسمانی چون: کتب آسمانی امم سابق (عنکبوت/۴۷، مائده/۴۸، نساء/۱۳۶، انعام/۱۱۴) یا خصوص تورات (هود/۱۱۰، فصلت/۴۵، اسراء/۲ و ۴؛ انعام/۹۱، اعراف/۱۶۹، بقره/۴۴، ۵۳، ۷۸، ۸۵ و ۸۷؛ احقاف/۱۲، غافر/۵۳، سجده/۲۳، فرقان/۳۵، مؤمنون/۴۹، قصص/۴۳، جاثیه/۱۶) یا تورات و انجیل (با تعابیری چون: أُوتُوا الْكِتَابَ، آتَيْنَا الْكِتَابَ، أَهْلَ الْكِتَابِ، الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ، الَّذِينَ يَتْلُونَ الْكِتَابَ، الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ، الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِ: رعد/۳۶، صافات/۱۱۷، مائده/۵، ۱۵ و ۵۷؛ آل عمران/۱۹، ۲۰، ۲۳، ۱۰۰، ۱۸۶ و ۱۸۷؛ یونس/۹۴، بقره/۱۰۱، ۱۱۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۹ و ۱۷۴؛ بینة/۴، مدثر/۳۱، حدید/۱۶، نساء/۴۴، ۴۷، ۵۱ و ۱۳۱؛ توبه/۲۹، قصص/۵۲، انعام/۲۰ و ۱۵۶؛ احزاب/۲۶) یا قرآن (ابراهیم/۱، هود/۱، احقاف/۳۰، فصلت/۴۱، زمر/۲، ۲۳ و ۴۱؛ ص/۲۹، کهف/۱ و ۲۷؛ عنکبوت/۴۵، ۴۷ و ۵۱؛ انعام/۹۲ و ۱۵۵؛ اعراف/۲ و ۱۷۰؛ آل عمران/۳ و ۷؛ مریم/۱۶، ۴۱، ۵۱، ۵۴ و ۵۶؛ فاطر/۲۹، ۳۱ و ۳۲؛ مائده/۴۸، نساء/۱۰۵، ۱۳۶ و ۱۴۰؛ انبیاء/۱۰، انفال/۷۵، احزاب/۶، بقره/۲) اطلاق می‌شود و گاه به طور عام، بر کتابی منزل از سوی خداوند (بقره/۱۲۹، ۱۷۷ و ۲۱۳؛ زخرف/۲۱، آل عمران/۴۸، ۵۴، ۷۹، ۸۱، ۱۱۹ و ۱۸۴؛ انعام/۸۹، قصص/۴۹، احقاف/۴، عنکبوت/۲۷، حدید/۲۵ و ۲۶؛ شوری/۱۵ و ۵۲؛ قلم/۳۷، صافات/۱۵۷، فاطر/۴۰) دلالت دارد. از منظر قرآن، «کتاب آسمانی» سطوح مختلفی دارد که تعابیر ام‌الکتاب، کتاب مبین، کتاب مکنون، کتاب حفیظ، و الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (زخرف/۳ و ۲؛ یونس/۱ و ۶۱؛ سبأ/۳، نمل/۱ و ۷۵؛ هود/۶، انعام/۶، ۵۹؛ شعراء/۲، یوسف/۱، قصص/۲، دخان/۲، واقعه/۷۸، ق/۴۱)، به حقیقت متعالی آن و عبارت تنزیل الْكِتَابِ (احقاف/۲، جاثیه/۲، غافر/۲، زمر/۱، سجده/۲)، به مراتب پایین‌تر آن اشاره دارد. «کتاب» در شمار دیگری از آیات، میان کتاب آسمانی و دلیل ثابت و استوار (حج/۸، صافات/۱۵۷، لقمان/۲۰، فاطر/۲۵) مشترک است. گاه کتاب، اعمال فرد فرد انسان‌ها و جوامع (جاثیه/۲۸ و ۲۹؛ اسراء/۱۳ و ۷۱؛ کهف/۴۹، مطففین/۷ و ۱۸؛ انشقاق/۷ و ۱۹؛ حاقه/۱۹ و ۲۵؛ زمر/۶۹) را نشان می‌دهد و گاه از کتابی

مشمول بر مورد حمل ماده، طول یا کوتاهی عمر موجودات، آسیب‌های زمینی و نفسی بشر، سرنوشت اقوام هم‌چون هلاکت یا عذاب قریه‌ها و به‌طور کلی علم خداوند به هرآن‌چه در آسمان و زمین است حکایت می‌کند (فاطر/۱۱، حدید/۲۲، اسراء/۵۸، طه/۵۲، حج/۷۰) که بندگان برگزیده نیز می‌توانند از بخشی از علم آن کتاب فیض ببرند (نمل/۴۰، رعد/۴۳)، و در مواردی نیز بر حکم تکوینی (آل‌عمران/۱۴۵، حجر/۴، رعد/۳۸) یا فریضه (حکم تشریعی واجب) (نساء/۲۳، ۱۰۳؛ بقره/۲۳۸ یا مدت مقرر و معین) یا معجزه اقتراحی (اسراء/۹۳، نساء/۱۵۳) دلالت دارد. این لغت در قرآن در معنای لغوی خود هم‌چون: «نوشته» (نور/۳۳، عنکبوت/۴۸) و نامه (نمل/۲۹-۲۸) نیز به‌کار رفته است.

در مجموع، به نظر می‌رسد که برخلاف ادعای ونزبرو، در بیش‌تر آیات با کمک سیاق می‌توان مراد از «کتاب» را به دست آورد یا حداقل یکی از احتمالات معنایی را تقویت نمود. ضمناً تلاش وی برای تفسیر کتاب به تورات، تلاشی عقیم است. گرچه در برخی آیات می‌توان مفهوم کتب آسمانی یا به‌طور ویژه تورات و انجیل یا یکی از آن دو را از «کتاب» به‌دست آورد، کتاب به معنای تورات تنها حدود ۲۰ درصد از مجموع کاربردهای «کتاب» در قرآن را تشکیل می‌دهد.

بررسی مراد از «کتاب» در «کِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ»

درباره مراد از «کتاب» در آیه «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» (نساء/۱۵۳) که عموم اهل کتاب (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۱۲/۵) یا خصوص یهودیان (طبری، جامع‌البیان، ۱۴۱۲: ۷/۶) آن را درخواست کردند، چند احتمال مطرح است:

۱. کتابی به صورت مکتوب از آسمان (همان)؛
 ۲. کتابی مخصوص به آنان (همان)؛
 ۳. کتابی برای اعیان یا گروهی از ایشان مبنی بر تصدیق رسول اکرم ﷺ و پیروی از وی (همان)؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۵۸۴/۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۲۵۷/۱۱)؛
 ۴. کتابی با نزول دفعی (یک‌پارچه) همانند تورات (همان)؛
 ۵. کتابی که حین نزولش آن را ببینند. (همان)
- بنابراین، اگر ونزبرو مراد از کتاب را قرآن می‌داند و تدوین آن را برآیند چنین درخواستی برمی‌شمرد، باید شواهدی بر ابطال گفتار مفسران و اثبات مدعای خود بیاورد.



بررسی آیات دال بر نیاز به تأیید کتبی

یک) آیه ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ﴾ (محمد/۲۰)، هیچ ارتباطی با این بحث ندارد؛ زیرا درخواست مؤمنان برای نزول سوره‌ای مشتمل بر تکالیف جدید چون امر به قتال، جهت پیروی از آن را گزارش می‌کند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۳۶۰/۱۸؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۳۵/۲۶). احتمالاً و نزبرو از عبارت «لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ»، نیاز به تأیید کتبی کلام‌الله را استنباط کرده و بدین سبب به خطا رفته است.

دو) آیه ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ﴾ (زخرف/۳۱)، سخن مشرکان را حکایت می‌کند که باور داشتند رسالت، مقام ارجمند الهی است و سزاوار نیست به هر کس داده شود مگر آن‌که فی‌نفسه شریف و در قوم خود حکم‌فرما و دارای مال و نفوذ بسیار (در مکه یا در طائف) باشد، درحالی‌که به اعتقاد آنان، رسول خدا ﷺ چنین شرافت و مقامی را نداشته است. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۴۵/۱۸؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۴۰/۲۵)

سه) آیه ﴿أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقِي فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ (اسراء/۹۳)، پاره‌ای از معجزات اقتراحی (و نه ابتدایی) - چون شکافتن چشمه‌ای در زمین مکه، داشتن باغی از خرما و انگور، فرو ریزاندن آسمان، حاضر کردن خدا و ملائکه در مقابل چشمان افراد، داشتن خانه‌ای از طلا، بالا رفتن به آسمان همراه با نازل کردن کتاب یا نامه‌ای از جانب خداوند (احتمالاً با دست خط وی) - را نشان می‌دهد که مشرکان از روی عناد و بهانه - جویی درخواست می‌کردند تا نبوت را به سخره گیرند. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۸۲/۱۳؛ خویی، البیان، ۱۴۰۸: ۱۶۶)

چهار) آیه ﴿بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَّةً﴾ (مدثر/۵۲)، بیان می‌کند که مشرکان به شرطی حاضر بودند دعوت پیامبر ﷺ را بپذیرند و آن را رد نکنند که برای هر یک از ایشان مستقلاً کتابی آسمانی نازل شود (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۵۸/۲۰؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۰۸/۲۹)؛ یا کتاب‌هایی از آسمان به نام یک یک آنان نازل شود و به هر کدام بگوید: باید به محمد ﷺ ایمان بیاوری و یا کتابی از آسمان بر آنان نازل شود و مژده نعمت فراوان و برائت از عذاب را به ایشان بدهد.

پس در مجموع، تنها آیات ﴿حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ﴾ و ﴿أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَّةً﴾، می‌تواند مؤیدی بر سخن و نزبرو یعنی نیاز به تأیید کتبی کلام‌الله باشد.

صحت‌سنجی دلالت «کلام» و «کلام‌الله» بر قرآن در آیات مورد استناد ونزبرو

«کلام» و «کلام‌الله» در آیه ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه/۶؛ طبری، جامع‌البيان، ۱۴۱۲: ۵۷/۱۰؛ طبرسی، مجمع‌البيان، ۱۳۷۲: ۱۳/۵؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۵۴/۹) و بنابه یک احتمال تفسیری در آیه ﴿وَوَمَّتْ كَيْمَتْ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انعام/۱۱۵؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۳۲۸/۷؛ طبری، جامع‌البيان، ۱۴۱۲: ۸/۸؛ طبرسی، مجمع‌البيان، ۱۳۷۲: ۵۴۷/۴؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۶۰/۲)، بر قرآن صدق می‌کند؛ اما در سه آیه دیگر یعنی آیات ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۷۵)، ﴿قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (اعراف/۱۴۴) و ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَائِمٍ لِّيَأْتِكُمْ مِنْهَا ذُرُوعًا تَتَّبِعُكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَبِّحُوا لَهُ بَلِّغْهُنَّ وَلِيْنَ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (فتح/۱۵)، بر آن دلالت ندارد، بلکه به ترتیب در آیه نخست بر تورات (که یهودیان با تبدیل حلال آن به حرام و حرام آن به حلال، حق آن به باطل و باطل آن به حق و نیز تغییر معنای آن، تحریفش کردند: طبری، جامع‌البيان، ۱۴۱۲: ۲۹۲/۱؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۳۲۲/۱)، در آیه دوم بر خطاب‌های بدون واسطه خداوند به موسی (طبری، جامع‌البيان، ۱۴۱۲: ۳۹/۳؛ طبرسی، مجمع‌البيان، ۱۳۷۲: ۷۳۳/۴؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۲؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۳۱۳/۸) و در آیه سوم بر وعده حق تعالی به اهل حدیبیه (که به زودی غنیمت‌ها را بعد از فتح خیبر به آنان اختصاص می‌دهد: طبری، جامع‌البيان، ۱۴۱۲: ۵۱/۲۶؛ طبرسی، مجمع‌البيان، ۱۳۷۲: ۱۱۴/۹؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۴۱۹/۱۸؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳۳۷/۴) اطلاق می‌شود.

صحت‌سنجی دلالت «قول» بر قرآن در آیات مورد استناد ونزبرو

مراد از «قول» در آیات ﴿مَا يَدَّبُّ الْقَوْلُ لَتَىٰ وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (ق/۲۹)، ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ (مؤمنون/۶۸) و ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر/۱۸)، به ترتیب دگرگون نشدن قضاء حتمی الهی (طبری، جامع‌البيان، ۱۴۱۲: ۱۰۵/۲۶؛ طبرسی، مجمع‌البيان، ۱۳۷۲: ۲۲۰/۹؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳۸۸/۴؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۳۵۳/۱۸)، قرآن کریم (طبری، جامع‌البيان، ۱۴۱۲: ۳۲/۱۸؛ طبرسی، مجمع‌البيان، ۱۳۷۲: ۳۲/۱۸؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۱۹۴/۳؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۴۱۷)

۴۵/۱۵) و هر سخنی از هر گوینده‌ای (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۳۲/۲۳؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۳۸۰/۱۷) است. بنابراین ادعای ونزبرو تنها در آیه دوم پذیرفته می‌شود.

تورات

به ادعای ونزبرو، عبارت «تَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ» (آل عمران/۲۳؛ نساء/۴۴، ۵۱؛ اعراف/۳۷) در سنت تفسیری، به تورات تفسیر می‌شود (گرچه ابهام آن هم‌چنان مشهود است) و «تَفْصِيلَ الْكِتَابِ» (یونس/۳۷) - جز در یک آیه - به وحی موسوی اشاره دارد (انعام/۱۵۴؛ اعراف/۱۴۵؛ احتمالاً اسراء/۱۲). هم نشینی «نبوت» و «کتاب» (عنکبوت/۲۷؛ حدید/۲۶) یا «الکتاب»، «الحکم» و «النبوة» (آل عمران/۷۹؛ انعام/۸۹؛ جاثیه/۱۶) نیز به یهودیان اختصاص دارد. «کلم» (در سه مرتبه از چهار بار استعمال: نساء/۴۶؛ مائده/۱۳، ۴۱ به استثنای فاطر/۳۱) به مفهوم «تورات» است.

بر اساس شماری از گزارش‌ها، کعب درحالی که کتاب (سفر!) را همراه خود داشت، به عمر مراجعه نمود و گفت: «این تورات است آن را بخوان». عمر پاسخ داد: «اگر اطمینان داری که این همان کتاب وحی شده بر موسی است، من آن را صبح و شب خواهم خواند». روح داستان، صورت پاسخ او یعنی «من آن را صبح و شب خواهم خواند» و گزارش دیگری که در آن محمد ﷺ عمر را از خواندن تورات منع نمود، هر سه شدت تمایل وی به خواندن این کتاب را نشان می‌دهند. درست قبل از ترور خلیفه، همان ربی (کعب) او را از مرگ قریب الوقوعش آگاه نمود و این پیش‌بینی را مبتنی بر تورات دانست: «اجده فی کتاب الله عزوجل التوراة». (طبری، تاریخ الطبری، ۱۹۶۷: ۲۷۲)

ارزیابی

تبیین هم‌نشینی «کتاب» و «حکم» یا «کتاب» و «حکم» و «نبوت»

هم‌نشینی «نبوت» و «کتاب» در آیات «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (عنکبوت/۲۷) و «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِئْتٌ مِّنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید/۲۶)، هیچ‌گونه انحصاری به یهودیان ندارد، بلکه بر شایستگی نوح، ابراهیم، اسحاق، یعقوب و پیامبران از نسل ایشان دلالت می‌کند و به تبع، عیسی ﷺ و پیامبر ﷺ را نیز دربر می‌گیرد. هم‌نشینی «الکتاب»، «الحکم» و «النبوة» در آیه «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران/۷۹)، بنابه تفاسیر مربوط به حضرت محمد ﷺ (طبری، جامع

البیان، ۱۴۱۲: ۲۳۲/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۷۸۲/۲) یا عیسی علیه السلام (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۲۳۲/۳) و پیامبر صلی الله علیه و آله (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۴۳۸/۳) یا همه پیامبران (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۶۳۳/۲) یا جنس بشر (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۲۳۲/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۷۸۲/۲) و یا گروهی از یهود (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۲۳۲/۳) است. پس تنها بنابه یک احتمال می‌توان مراد از این آیه را یهودیان دانست. این هم‌نشینی در آیه **﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ﴾** نیز به قرینه سیاق، مجموعه‌ای از انبیا چون: «ابراهیم، اسحاق، یعقوب، داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، یسع، یونس و لوط» را دربر می‌گیرد و نشان می‌دهد هدایت الهی در سلسله آبا و ابنای بشر قطع نشده، بلکه دعوت همه انبیا و تمام شرایع در حقیقت یکی بوده است؛ زیرا در ادامه به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید که به هدایت‌شان اقتدا نماید (انعام/۹۰-۸۷)؛ بنابراین، آیه یاد شده نیز اختصاصی به یهودیان ندارد. تنها آیه‌ای که می‌توان در آن هم‌نشینی «کتاب»، «حکم» و «نبوت» را به یهودیان منحصر نمود، آیه **﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾** (جاثیه/۱۶) است؛ بنابراین، نمی‌توان حکم کلی صادر کرد و در تمامی آیات، «کتاب» و «حکم» یا «کتاب» و «حکم» و «نبوت» را به یهودیان اختصاص داد.

تقریر مراد از عبارت «نصیب من الکتاب»

عبارت «نصیباً من الکتاب» که در آیات **﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾** (آل عمران/۲۳)؛ **﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾** (نساء/۴۴)؛ **﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾** (نساء/۵۱) و **﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾** (اعراف/۳۷) بیان شده، الزاماً برای تعریف دقیق «کتاب» و از بین بردن ابهام آن به‌کار نرفته است؛ زیرا سایر واژگان هم‌نشین چون: «اوتوا»، «یتولی فریق منهم»، «وهم معرضون»، «یومنون بالجبت و الطاغوت»، «یقولون للذین کفروا هولاء اهدى من الذین امنوا سبیلا» و «افتری علی الله کذبا او کذب بایاته»، در تعیین مراد از «کتاب» نقش موثری را ایفا می‌کنند و بدون وجود «نصیب» نیز مفهوم «کتاب» را روشن می‌سازند؛ بلکه مراد از



این عبارت، نصیب وافر یهودیان به سبب نزول تورات (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳۸۴/۱ این تفسیر صحیح به نظر نمی‌رسد) یا اطلاع آنان از بخشی از علوم تورات به سبب کوتاهی در درک تعالیم آن (طوسی، التبیان، بی تا: ۴۲۵/۲؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۱۷۹/۷) یا تحریف پاره‌ای از اجزای آن (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۹۴/۳) است.

تقریر مراد از عبارت «تفصیل الکتاب»

عبارت «تفصیل الکتاب» در آیات ﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام/۱۵۴) و ﴿وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخَذُّهَا بِالْقَوْمِ وَأَمْرٌ قَوْمَكَ بِأَخْذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾ (اعراف/۱۴۵)، بر وحی موسوی (مدعی و نزبرو) را می‌توان پذیرفت (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۵۲۷/۷ و ۳۱۵/۸؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۶۸/۸ و ۴۰/۹)؛ اما در آیات ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحْوُودًا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلَنَاهُ تَفْصِيلًا﴾ (اسراء/۱۲) و ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (يونس/۳۷)، به ترتیب به «تبيين اشياء، تمیيز موجودات و عدم ابهام و اجمال در خلقت آنان» و «جنس کتاب‌های آسمانی و نازل شده از ناحیه خدای سبحان بر انبیا یا فرایض این امت و امم سابقه» اشاره می‌کند (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۳۹/۱۵ و ۸۲/۱۱؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۷۲/۱۳ و ۹۲/۱۰)؛ از این رو در آیه نخست، ارتباطی با وحی رسالی ندارد و در آیه دوم انحصار به وحی موسوی نمی‌یابد.

بررسی اطلاق «کلمة» بر تورات

ادعای و نزبرو درباره اطلاق «کلمة» بر تورات در آیات ﴿مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعِ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لِيَا بَالَيْسَتِيهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعِ وَأَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء/۴۶)، ﴿فِيمَا نَقُضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِيَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (مائده/۱۳)، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّر قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَإِنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

(مانده/۴۱)، به استثنای آیه ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْذَرُ﴾ (فاطر/۱۰)، درست به نظر می‌رسد؛ زیرا این لغت در سه آیه نخست بر تورات (طبری، جامع‌البیان، ۱۴۱۲: ۷۵/۵، ۹۹/۶ و ۱۹۹؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۳۶۴/۴، ۲۴۰/۵ و ۳۳۸؛ طبری، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲: ۸۵/۳، ۲۶۷ و ۳۰۱) و در آیه چهارم بر عقاید حق (به‌ویژه توحید) که زیربنای اعمال آدمی قرار می‌گیرد (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۹/۱۷) یا ذکر خداوند هم‌چون: تکبیر، تسبیح، تهلیل، استغفار و... (طبری، جامع‌البیان، ۱۴۱۲: ۸/۲۲؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۶۰۳/۳) دلالت دارد.

بررسی اطلاق «کتاب‌الله» بر تورات در گزارش مرگ خلیفه دوم

اطلاق عبارت «کتاب‌الله» بر تورات، باید براساس نقل‌های این واقعه بررسی گردد. بدین منظور، مجموع گزارش‌های مرگ عمر - تا جایی که مقدور نویسنده شد - جمع‌آوری و دسته‌بندی گردید:

الف) گزارش‌های بیان‌گر نقش کعب در این واقعه:

۱. کعب پس از آگاهی از جراحت عمر، از پادشاه بنی‌اسرائیل یاد می‌کند که پیامبر زمان وی بر اساس وحی الهی، مامور به ابلاغ خبر مرگ او پس از سه روز می‌شود، اما پادشاه در روز سوم از درگاه الهی درخواست می‌کند که به عمرش چندین سال افزوده گردد و حق تعالی با اجابت دعای وی، پانزده سال بر عمرش می‌افزاید. کعب بر مبنای مشابهت عمر با این پادشاه، پیش‌بینی می‌کند که اگر وی نیز چنین درخواستی از خداوند بکند، قطعاً بر مدت حیات وی اضافه می‌گردد، اما عمر با رد سخن او، دعا می‌کند که بدون آن‌که ناتوان و سرزنش شود، از دنیا رود و طبق نقل دیگری می‌گوید: «وای بر من و وای بر مادرم اگر خداوند مرا نیامرزد!» (ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ۱۴۱۰: ۳۰۸/۳؛ سیوطی، تاریخ‌الخلفاء، ۱۴۱۷: ۱۵۴)؛

۲. کعب پس از مجروح شدن عمر، به یاد وی می‌آورد که قبلاً او را از شهادتش آگاه کرده است (ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ۱۴۱۰: ۳۳۶/۳)؛

۳. کعب پیش از ضربت خوردن عمر، پیش‌بینی می‌کند که او بر یکی از درهای جهنم می‌ایستد و در پاسخ به اعتراض عمر، چنین توضیح می‌دهد که بر اساس کتاب خدا، وی پیش از اتمام ذیحجه به بهشت می‌رود و با حضور در کنار یکی از درهای جهنم، مردم را از سقوط در آن باز می‌دارد، به‌گونه‌ای که مردم پس از مرگ وی تا روز قیامت کنار آن در ازدحام می‌کنند. (با عبارت آنچه فی کتاب التوراة؛

أجد حليتك و صفتك و أنك قد فني أجلك) (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۱۴۱۰: ۲۵۳/۳؛ سيوطي، تاريخ الخلفاء، ۱۴۱۷: ۱۴۰؛ ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ۱۴۱۹: ۵۰/۳؛ ابن حجر عسقلاني، فتح الباري، ۱۴۲۴: ۴۱/۱۴)

ب) گزارش های ساکت درباره کعب الاحبار و نقش وی در این واقعه:

۱. از خواب عمر سخن به میان می آید که خروسی او را منقار زده است (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۱۴۱۰: ۲۸۹/۳)؛

۲. به صداهایی عجیب و ابیاتی اشاره می شود که در آخرین حج عمر از جنیان یا مردی پیش گو به گوش می رسیده است (همان: ۲۸۸)؛

۳. بدون بیان هیچ یک از این وقایع، تنها به قتل وی توسط ابولولو تصریح می شود. (مقدسی، البدء و التاريخ، بی تا: ۱۸۸/۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بی تا: ۱۶۰/۲؛ ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۶۹/۲)

بررسی فوق، به خوبی اضطراب متن گزارش های مربوط به مرگ عمر را نشان می دهد؛ زیرا تنها در پاره ای از گزارش های مربوط به این واقعه، نام کعب الاحبار دیده می شود و صرفاً در برخی از آن ها، به کتاب یا کتاب الله یا تورات اشاره شده است. عده ای از محققان، از این گزارش ها، دست داشتن کعب الاحبار در ماجرای قتل عمر را برداشت کرده اند (لمیلم، وضع الموالی فی الدولة الاموية، ۱۹۹۰: ۲۱؛ ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، بی تا: ۱۴۷) که این احتمال با توجه به رد درخواست کعب الاحبار در شماری از گزارش ها و نیز گزارش ذیل تقویت می شود:

«چون عمر مجروح شد، بدری ها و مهاجران و انصار پیش او جمع شدند. عمر به ابن عباس گفت از ایشان بپرس: آیا این کار با اطلاع و مشورت شما بر سر من آمده است؟» گوید: «ابن عباس بیرون آمد و از ایشان پرسید. گفتند: "نه به خدا سوگند و دوست می داشتیم خداوند از عمر ما بر عمر تو بیفزاید"». (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۱۴۱۰: ۳۰۲/۳؛ صنعانی، المصنف، ۱۴۰۳: ۵۲/۶؛ ابن شیه، تاریخ المدینة المنوره، ۱۴۱۰: ۹۰۴/۲)

مشکوک بودن عمر به مشارکت مهاجران و انصار در قتل وی، از احتمال وجود توطئه های پنهانی پرده برمی دارد که عمر را به تفحص واداشته است. به هر روی، حتی اگر اصل گزارش یا استناد کعب الاحبار به کتاب الله المنزل (تورات) پذیرفته نشود، باز نمی توان از توجه کعب الاحبار به تورات و نقل از آن چشم پوشید؛ زیرا این امر، به واقعه مذکور منحصر نمی شود (صنعانی، المصنف، ۱۴۰۳: ۱۱۵/۵)؛

ارزقی، اخبار مکه، ۱۴۱۶: ۴۲/۲). اهتمام کعب به تورات، در حقیقت با سابقه یهودی او پیوند می‌خورد که حتی پس از اظهار اسلام نیز به نقل اسرائیلیات و روایات ساختگی در فضیلت مقدسات یهود هم چون اماکن این فرقه اشتغال داشته است. (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۱۴۲۴: ۲۷۴/۴) در مجموع اگر «کتاب» در این گزارش یا گزارش‌های دیگر منسوب به عمر، به مفهوم «تورات» باشد، باز نمی‌تواند قرینه‌ای بر این امر قرار گیرد که کتاب در موارد دیگر نیز در معنای تورات به کار رفته است؛ زیرا «کتاب» یا «کتاب‌الله»، بیش از هزار بار در جوامع حدیثی شش‌گانه سنی و چهارگانه شیعه به معنای قرآن به کار رفته‌اند. ضمناً تمایل عمر و یا گروهی از صحابه به خواندن تورات، هرگز موضع صریح پیامبر ﷺ و شمار دیگری از اصحاب را زیر سؤال نمی‌برد که بارها به خواندن صورت تحریف‌شده این کتاب واکنش شدیدی نشان داده‌اند (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۱۴۸/۵). با آن‌که خود ونزبرو به این گزارش‌ها اشاره کرده، از تعارض مفاد آن‌ها با فرضیه خودش غافل مانده است.

حکم و فرمان

به باور ونزبرو، عبارت «کتاب‌الله» از مجموع نه مرتبه که در قرآن به کار رفته، در پنج مورد به معنای حکم و فرمان است.

ارزیابی

صحت‌سنجی اطلاق «کتاب‌الله» بر حکم و فرمان

اطلاق «کتاب‌الله» بر حکم و فرمان، در پنج مورد از مجموع نه بار کاربرد این عبارت، ادعایی ناپذیرفتنی است؛ زیرا بررسی موارد کاربرد این عبارت، نشان می‌دهد که در آیات ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ﴾ (فاطر/۲۹؛ طبری، جامع‌البیان، ۱۴۱۲: ۸۷/۲۲؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲: ۳۶۳/۸؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۶۱۱/۳؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۲۳۷/۲۶؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۴۴/۱۷) و ﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال/۷۵، احزاب/۶؛ طبری، جامع‌البیان، ۱۴۱۲: ۴۱/۱۰؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲: ۸۶۵/۴؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۵۱۹/۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ص ۱۴۳)، به معنای قرآن و در آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ﴾ (آل عمران/۲۳؛ طبری، جامع‌البیان، ۱۴۱۲: ۱۴۵/۳؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲: ۷۲۳/۲؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳۴۸/۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۱۷۸/۷؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۲۴/۳)، به مفهوم کتاب آسمانی تورات و انجیل یا قرآن



است و ارتباطی با حکم و فرمان ندارد. «کتاب الله» تنها در آیات «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (نساء/۲۴؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۵/۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۳/۵۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۱۰/۳۵؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۱/۴۹۷؛ طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷: ۴/۲۶۷) و «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (مائدة/۴۴؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۶/۱۶؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۱/۶۳۷؛ طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷: ۵/۳۴۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۳/۳۰۶) و بنابه یک احتمال (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۲/۲۶۹؛ بیضاوی، أنوار التنزیل، ۱۴۱۸: ۴/۲۱۱) در آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» (توبه/۳۶)، به معنای کتاب تکوین (لوح محفوظ) یا علم خدا یا قول خدا (قرآن) یا حکم (نک: طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۰/۸۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۵/۴۲؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۲/۲۶۹؛ طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷: ۹/۲۶۸) و در آیه «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (روم/۵۶)، به مفهوم کتاب تکوین (لوح محفوظ) یا علم خدا یا کتب آسمانی یا حکم (نک: طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۶/۲۰۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۸/۴۸۷؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۲۱/۳۸؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳/۴۸۷؛ بیضاوی، أنوار التنزیل، ۱۴۱۸: ۴/۲۱۱)، بر حکم و فرمان دلالت دارد.

اراده الهی

از نگاه ونزبرو، «کلمات» (بقره/۳۷، ۱۲۴)، «کلمة» (چه کیفری: یونس/۳۳؛ زمر/۱۹ و چه آفرینشی: اعراف/۱۳۷؛ صافات/۱۷۱، آل عمران/۳۹ و ۴۵ و نساء/۱۷۱ آیات مسیح شناسی هستند) و «قول» (نحل/۴۰؛ نمل/۸۲؛ صافات/۳۱) برای بیان اراده الهی نیز به کار می‌روند که مشابه بیان ضمنی اراده الهی در عهد عتیق هستند (برای نمونه نک: سمویل ۳/۷ و تواریخ ۲۲/۸). مشابهت آیه «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷) با دستور آفرینش (مزامیر ۹/۳۳) و آیه «وَقَعَ الْقَوْلُ» (نمل/۸۲-۸۵) با سخنان اشعیا (اشعیا ۹/۷) و عاموس (عاموس ۱/۲) انکارناپذیر است.

ارزیابی

بررسی دلالت کلمه در آیات مورد استناد ونزبرو

«کلمة» تنها در آیات «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»، «أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ

الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿یونس/۳۳ و زمر/۱۹﴾ و ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ كَانُوا یُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ
 وَمَعَارِبَهَا الَّتِی بَارَكْنَا فِیْهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا
 كَانُوا یَعْرِشُونَ﴾ (اعراف/۱۳۷ و صافات/۱۷۱)، در معنای «اراده الهی» به کار رفته است (طبری، جامع -
 البیان، ۱۴۱۲: ۸۱/۱۱ و ۳۰/۹؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۱۴۹/۲ و ۳۴۵؛ فخر رازی، التفسیر
 الكبير، ۱۴۲۰: ۳۴۹/۱۴ و ۲۴۸/۱۷؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۲۹/۵ و ۵۵/۱۰)، اما این واژه در
 آیات ﴿فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/۳۷ آدم) و ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ
 بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۲۴ ابراهیم)،
 هیچ دلالتی بر این معنا ندارد؛ زیرا مراد از آن در آیه نخست، توبه آدم (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷:
 ۲۰۴/۱) یا عباراتی چون: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (طبرسی،
 مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۴۰/۱؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۹۴/۱)، «اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ
 بِحَمْدِكَ رَبِّ انِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فُتِّبْ عَلَیَّ أَنْتَ أَلْتَوَّابُ الرَّحِيمِ» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲:
 ۱۴۰/۱)، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» (همان)، «اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ
 بِحَمْدِكَ، رَبِّی انِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی إِنَّكَ خَیْرُ الْغَافِرِینَ. اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، رَبِّی
 انِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی إِنَّكَ خَیْرُ الْغَافِرِینَ. اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، رَبِّی انِّی ظَلَمْتُ
 نَفْسِی فَتُبَّ عَلَیَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمِ» (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۹۴/۱) یا نام‌های اهل بیت
 (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۴۰/۱) است و در آیه دوم قضایا (مانند قضیه کواکب، و بت‌ها، و
 آتش، و هجرت، و قربانی کردن فرزندان) یا عهدهای الهی یا فرایض، شرایع و اوامری (هم‌چون: تطهیر
 جسم، مناسک حج، و نمازهای واجب) است که ابراهیم برای امتحان الهی، موظف به انجام دادن آن‌ها
 گردید و وفای بدنها از وی خواسته شد. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۴۰۸/۱؛ طبری، جامع البیان،
 ۱۴۱۲: ۴۱۷/۱)

درباره اطلاق «کلمه» بر عیسی علیه السلام نیز باید گفت که هرچند اصل و کلیت داستان تولد این پیامبر
 در قرآن و عهد جدید مشترکند، مقایسه جزئیات داستان در اناجیل لوقا و متی و قرآن کریم (لوقا/۱-۳۸-
 ۲۶؛ متی/۱-۲۵-۱۸، ۲-۱۵؛ ۱۷-۴۰-۱۶؛ چون انجیل مرقس و یوحنا سخنی از تولد عیسی به میان
 نیاورده‌اند)، نشان می‌دهد که گفت‌وگوی منادی با حضرت مریم و دلداری به ایشان در هنگام وضع
 حمل، جوشیدن چشمه از زیر پای آن حضرت، بارور شدن شاخه خشکیده نخل، گفت‌وگوها و
 طعنه‌های مردم در برابر ایشان، سکوت مریم و درخواست از مردم برای صحبت با فرزندش (با اشاره به

او) و سخن گفتن عیسی در گهواره، از مواردی است که تنها قرآن بدان اشاره کرده است؛ ضمن آن که در قرآن هیچ سخنی از یوسف نجار (همسر مریم) به میان نیامده و عیسی، پسر خدا خوانده نشده است. این تفاوت‌ها میان قرآن و انجیل متی، مشهودتر از قرآن و انجیل لوقاست؛ بنابراین عملاً امکان اقتباس منتفی می‌شود و تنها احتمالی که باقی می‌ماند این است که گروهی از مسلمانان، داستان تولد عیسی را از پیش خود ساخته باشند. اثبات این فرض نیز تنها با کمک شواهد امکان‌پذیر است، اما ونزبرو هیچ مدرکی بر آن ارائه نکرده است.

صحت‌سنجی تشابه میان «فانما یقول له کن فیکون» با دستور آفرینش و «وقع القول» با

سخنان اشعیا و عاموس

مشابهت دستور آفرینش در فراز «(زیرا که او گفت و شد؛ او امر فرمود و قائم گردید)» (مزامیر ۹/۳۳) با آیه «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷)، را می‌توان پذیرفت. سخنان اشعیا «ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داوود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابدالابد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صبیوت این را بجا خواهد آورد» (اشعیا ۹/۷)، و عاموس «پس گفت: خداوند از صهیون نعره می‌زند و آواز خود را از اورشلیم بلند می‌کند و مرتع‌های شبانان ماتم می‌گیرند و قله کرمل خشک می‌گردد» (عاموس ۱/۲) از عهد قدیم و آیه «وَقَعَ الْقَوْلُ» (نمل/۸۲)، هرچند تحقق اراده حق تعالی را نشان می‌دهند (وجه اشتراک)، میان جزئیات آن‌ها انطباق وجود ندارد؛ زیرا سیاق آیات سوره نمل «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ النُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أُنْتَبِهَادِي الْعُنَىٰ عَن صَلَاتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آدَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ» (نمل/۸۰-۸۵) صحنه قیامت، بازجویی از تکذیب‌کنندگان آیات الهی و در نهایت تحقق عذاب را بیان می‌کند، اما دو عبارت عهد عتیق، بر پادشاهی داوود و خشک شدن مرتع‌ها و قله کرمل دلالت دارند که به دستور الهی به وقوع می‌پیوندد.

صورت اولیه اعجاز قرآن

به ادعای ونزبرو، از نظر جاحظ صورت اولیه «اعجاز» در گونه‌شناسی ابن‌قتیبه دیده می‌شود که معجزات موسی را متناسب با زمان‌السحر، معجزات عیسی را متناسب با زمان‌الطب و معجزه محمد را

متناسب با زمان‌البیان برمی‌شمرد. با توجه به نقش مهمی که موسی در قرآن و اندیشه نبوت اسلامی ایفا می‌کند، تنزل او به عنوان ساحر در گونه‌شناسی معجزات ابن‌قتیبه درخور تأمل است.

ارزیابی

مراد ابن‌قتیبه، حصر معجزات پیامبر ﷺ، عیسی علیه السلام و موسی علیه السلام و انکار سایر معجزات آنان یا تنزل جایگاه موسی علیه السلام از نبی به ساحر نیست، بلکه وی با مقایسه معجزات اصلی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عیسی علیه السلام و موسی علیه السلام، هریک را متناسب با علم یا فن مخصوص زمان خودشان برمی‌شمرد و با نظر به این تناسب، تأکید می‌ورزد که موسی علیه السلام، با بهره‌گیری از معجزاتی که در ظاهر مشابه سحر بودند، سحر ساحران را خنثی نموده است. پس این مساله هرگز به معنای ساحر بودن موسی نیست، هم‌چنان‌که معجزات عیسی علیه السلام نیز به مفهوم طیب بودن او نیست، بلکه نشانه (تصدیق) الهی برای اثبات نبوت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام در قالب سحر یا طب ظهور یافت تا حجت را بر مردم تمام سازد. (مشابه عبارت ابن‌قتیبه، در حدیثی از امام هادی علیه السلام دیده می‌شود؛ نک: کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۲۴/۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ۱۳۷۹: ۴۰۲/۴؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲: ۲۲۴/۲؛ مفید، الإختصاص، ۱۴۱۳: ۹۱؛ ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۳۶۳: ۴۷۶)

نتیجه

مقاله حاضر، با تبیین و ارزیابی فرضیات ونزبرو در باب اعجاز قرآن - که به باور وی در اصطلاحات قرآنی «کتاب»، «کلمه»، «کلمات»، «کلام‌الله»، «کلم» و «قول» دیده می‌شود - به نتایج ذیل دست یافت:

۱. مراد ابن‌قتیبه، حصر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله، عیسی علیه السلام و موسی علیه السلام و انکار سایر معجزات آنان یا تنزل جایگاه موسی علیه السلام از نبی به ساحر نیست، بلکه وی با مقایسه معجزات اصلی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عیسی علیه السلام و موسی علیه السلام، هریک را متناسب با علم یا فن مخصوص زمان خودشان برمی‌شمرد.
۲. سلطان عنوان عامی است که بر هرچه شاهد بر مدعا باشد - از جمله کتاب یا برهان - اطلاق می‌گردد، اما مراد از کتاب در آیات موردنظر ونزبرو، تنها کتابی از سوی خداوند (کتابی آسمانی) است که در تأیید ادعای گروهی از افراد به‌کار گرفته شود و دیگر مصادیق سلطان را دربر نمی‌گیرد.
۳. زمخشری در آیه ۴۰ سوره فاطر، برخلاف ادعای ونزبرو، سلطان را به کتاب تفسیر می‌کند (نه کتاب را به سلطان). در آیه ۱۵۷ سوره صافات نیز کتاب را به مفهوم سلطان نمی‌گیرد، بلکه لحن آیه را

- که در مقام تحذیر مشرکان بیان شده است، هم چون اسلوب آیه «أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا» می‌شمرد.
۴. از بررسی موارد کاربرد «کتاب»، به دست آمد که برخلاف ادعای ونزبرو، در بیش تر آیات با کمک سیاق می‌توان مراد از این لغت را به دست آورد یا حداقل یکی از احتمالات معنایی را تقویت نمود.
۵. از میان آیاتی که از دیدگاه ونزبرو نیاز به تأیید کتبی کلام الهی را نشان می‌دهند (محمد/۲۰، زخرف/۳۱، اسراء/۹۳، مدثر/۵۲)، تنها دو آیه آخر بر این امر دلالت دارند.
۶. عبارت «کلام» و «کلام الله» در برخی آیات (توبه/۶، انعام/۱۱۵)، بر قرآن صدق می‌کند، اما در آیات دیگر (بقره/۷۵، اعراف/۱۴۴، فتح/۱۵) بر آن دلالت ندارد.
۷. «قول» در آیات مورد نظر ونزبرو (ق/۲۹، مؤمنون/۶۸، زمر/۱۸)، به ترتیب به معنای دگرگون نشدن قضاء حتمی الهی، قرآن کریم و هر سخنی از هر گوینده‌ای است؛ بنابراین ادعای ونزبرو درباره دلالت قول بر قرآن تنها در آیه دوم پذیرفته می‌شود.
۸. هم‌نشینی «نبوت» و «کتاب» در برخی آیات (عنکبوت/۲۷، حدید/۲۶)، برخلاف ادعای ونزبرو، هیچ‌گونه انحصاری به یهودیان ندارد. هم‌نشینی «الکتاب»، «الحکم» و «النبوة» در شمار دیگری از آیات، تنها بنابه یک احتمال بر یهودیان اطلاق می‌شود (آل عمران/۷۹) یا به قرینه سیاق، مجموعه‌ای از انبیا را دربر می‌گیرد (انعام/۸۹). تنها آیه‌ای که می‌توان در آن هم‌نشینی «کتاب»، «حکم» و «نبوت» را به یهودیان منحصر نمود، آیه ۱۶ سوره جاثیه است.
۹. عبارت «نصیب من الکتاب» (آل عمران/۲۳، نساء/۴۴، ۵۱؛ اعراف/۳۷)، الزاماً برای تعریف دقیق «کتاب» و از بین بردن ابهام آن به کار نرفته است.
۱۰. دلالت «تفصیل الکتاب» در برخی آیات (اعراف/۱۴۵) بر وحی موسوی (مدعای ونزبرو) را می‌توان پذیرفت؛ اما این عبارت در آیات دیگر (اسراء/۱۲، صافات/۱۰)، یا ارتباطی با وحی رسالی ندارد و یا انحصار به وحی موسوی نمی‌یابد.
۱۱. ادعای ونزبرو درباره اطلاق «کلمة» بر تورات در سه آیه (نساء/۴۶، مائده/۱۳ و ۴۱)، درست به نظر می‌رسد و تنها در آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» (فاطر/۱۰) پذیرفته نمی‌شود.
۱۲. اطلاق «کتاب الله» بر تورات، در گزارش مرگ عمر براساس نقل‌های این رویداد در دو دسته گزارش‌های بیان‌گر نقش کعب در این واقعه و گزارش‌های ساکت درباره کعب الاحبار و نقش وی، بررسی شدند.



۱۳. اطلاق «کتاب‌الله» بر حکم و فرمان در پنج مورد از مجموع نُه بار کاربرد این عبارت، ادعایی ناپذیرفتنی است؛ زیرا بررسی موارد کاربرد آن نشان می‌دهد که در دو آیه (نساء/۲۴، مانده/۴۴) به‌طور قطعی و در دو آیه دیگر (توبه/۳۶، روم/۵۶) بنابه یک احتمال بر حکم و فرمان دلالت دارد.

۱۴. «کلمه» تنها در برخی آیات (یونس/۳۳، زمر/۱۹، اعراف/۱۳۷، صافات/۱۷۱) در معنای «اراده الهی» به‌کار رفته است، اما این واژه در آیات دیگر (بقره/۳۷ آدم، بقره/۱۲۴ ابراهیم)، هیچ دلالتی بر این معنا ندارد. درباره اطلاق «کلمه» بر عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز باید گفت که هرچند اصل و کلیت داستان تولد این پیامبر در قرآن و عهد جدید مشترکند، مقایسه جزئیات داستان در اناجیل لوقا و متی، و قرآن کریم، نشان می‌دهد که از برخی موارد تنها در قرآن سخن به میان آمده است.

۱۵. مشابهت دستور آفرینش در فراز مزامیر (۹/۳۳) با آیه «فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷) را می‌توان پذیرفت. سخنان اشعیا (اشعیا ۷/۹) و عاموس (عاموس ۲/۱) از عهد قدیم و آیه «وَقَعَ الْقَوْلُ» (نمل/۸۲)، هرچند تحقق اراده حق تعالی را نشان می‌دهند (وجه اشتراک)، میان جزئیات آن‌ها انطباق وجود ندارد.



منابع

- ۱_ قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم، تهران: ۱۴۱۵ق.
- ۲_ کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، انتشارات اساطیر، تهران: ۱۳۸۰ش.
- ۳_ آلتی قولاج، طیار، المصحف الشریف المنسوب الی علی بن ابی طالب علیه السلام، بی نا، استانبول: ۱۴۳۲ق.
- ۴_ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت: ۱۴۲۴ق.
- ۵_ ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، علمی فرهنگی، تهران: ۱۳۶۶ق.
- ۶_ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دارالکتب العلمیة، بیروت: ۱۴۱۰ق.
- ۷_ ابن شهبه، ابوزید عمر، تاریخ المدینة المنوره، دارالفکر، قم: ۱۴۱۰ق.
- ۸_ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، بی نا، قم: ۱۳۶۳ش.
- ۹_ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، بی نا، قم: ۱۳۷۹ش.
- ۱۰_ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیة، بیروت: ۱۴۱۹ق.
- ۱۱_ ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة او دفاع عن الحدیث، مؤسسه انصاریان، قم: بی تا.
- ۱۲_ ارزقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الاثار، دارالاندلس، بیروت: ۱۴۱۶ق.
- ۱۳_ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۸ق.
- ۱۴_ خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی نا، بیروت: ۱۴۰۸ق.
- ۱۵_ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دارالکتب العربی، بیروت: ۱۴۰۷ق.
- ۱۶_ سیوطی، عبدالرحمان، تاریخ الخلفاء، دارالصدر، بیروت: ۱۴۱۷ق.
- ۱۷_ _____، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بی نا، قم: ۱۴۰۴ق.
- ۱۸_ صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، المجلس العلمی، بیروت: ۱۴۰۳ق.
- ۱۹_ طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت:



۱۴۱۷ق.

- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲ش.
- ۲۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، دارالتراث، بیروت: ۱۹۶۷م.
- ۲۲- _____، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، دارالمعرفة، بیروت: ۱۴۱۲ق.
- ۲۳- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
- ۲۴- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ق.
- ۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الإسلامية، تهران: ۱۴۰۷ق.
- ۲۶- لمیلیم، عبدالعزیز، وضع الموالی فی الدولة الامویة، موسسه الرساله، بیروت: ۱۹۹۰.
- ۲۷- مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، دارالمفید، بیروت: ۱۴۱۳ق.
- ۲۸- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، مكتبة الثقافة الدينية، بی جا: بی تا.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامية، تهران: ۱۳۷۱ش.
- ۳۰- یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت: بی تا.



Resources:

۱. The Holy Quran, Translated by Muhammad Mehdi Fooladvand, Dar al-Quran al-Karim, Tehran: ۱۴۱۵ AH.
۲. Abu Riyah, Mahmoud, a Glimpse at the Sunnah of Muhammad and the Defense of Hadith, Ansarian Publications, Qom: n.d.
۳. Alti Qolach, Tayyar, Al-Mushaf Al-Sharif Attributed to Ali Ibn Abi Talib, n.p., Istanbul: ۱۴۳۲ AH.
۴. Arzaqi, Muhammad bin Abdullah, The News of Mecca and Other Related Works, Dar al-Andalus, Beirut: ۱۴۱۶ AH.
۵. Beidhawi, Abdullah bin Umar, The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation, Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۱۸ AH.
۶. Bible, Translated by Fadhil Khan Hamadani, Asatir Publications, Tehran: ۲۰۰۱.
۷. Dreibholz, Ursula, Early Quran Fragments from the Great Mosque in Sana', Sanaa: ۲۰۰۳.
۸. Fakhr Razi, Muhammad Ibn Umar, Al-Tafsir al-Kabir, Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۲۰ AH.
۹. Ibn Hajar Asqalani, Ahmad bin Ali, Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bukhari, Mashurat MuhammadAli Baydun, Beirut: ۱۴۲۴ AH.
۱۰. Ibn Kathir, Ismail bin Umar, Tafsir Al-Quran al-Azeem, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ۱۴۱۹ AH.
۱۱. Ibn Khaldun, Abdul Rahman, Prolegomena of Ibn Khaldun, Ilmi Farhangi, Tehran: ۱۹۸۷.
۱۲. Ibn Sa'd, Muhammad, Al-Tabqat al-Kubra, Dar al-Kutub al-Ilamiyyah, Beirut: ۱۴۱۰ AH.
۱۳. Ibn Shabbah, Abu Zayd Umar, History of the Holy Madina, Dar al-Fikr, Qom: ۱۴۱۰ AH.
۱۴. Ibn Shahr Ashob, Muhammad Ibn Ali, Manaqib Al Abi Talib (The Virtues of Ali bin Ali Talib), n.p, Qom: ۱۳۷۹.
۱۵. Ibn Shu'bah Harrani, Hassan bin Ali, Tuhaf al-Uqul, n.p., Qom: ۱۹۸۴



۱۶. Khoei, Abu al-Qasim, Al-Bayan fi Tafsir al-Quran [A Clarification in the Exegesis of Quran], n.p., Beirut: ۱۴۰۸ AH.
۱۷. Kulayni, Muhammad Ibn Ya'qub, Al-Kafi, Al-Islamiyyah, Tehran: ۱۴۰۷ AH.
۱۸. Lamilm, Abdul Aziz, The Status of Slaves in the Umayyad State, Muassasah al-Risalah, Beirut: ۱۹۹۰.
۱۹. Makarem Shirazi, Naser, Tafsir Nemooneh [The Ideal Exegesis], Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۱۹۹۲.
۲۰. Maqdisi, Motahhar bin Tahir, Al-Bud' wa Al-Tarikh, Maktabah al-Thaqafah al-Diniyyah, N.p., n.d.
۲۱. Mufid, Muhammad bin Muhammad, Al-Ikhtisas, Dar al-Mufid, Beirut: ۱۴۱۳ AH.
۲۲. Sana'ani, Abdul Razzaq Ibn Hammam, Al-Musannaf, Al-Majlis al-Alami, Beirut: ۱۴۰۲ AH.
۲۳. Suyuti, Abdul Rahman, Al-Durr al-Manthur fi Tafsir bi al-Ma'thur [The Scattered Pearl in the Exegesis of Holy Book by Narration], n.p., Qom: ۱۴۰۴ AH.
۲۴. Suyuti, Abdul Rahman, History of the Caliphs, Dar al-Sadr, Beirut: ۱۴۱۷ AH.
۲۵. Tabari, Muhammad bin Jarir, Jame' al-Bayan an Ta'wil Ayat al-Quran [A Comprehensive Statement in the Hermeneutic of the Quranic Verses], Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۲۰ AH.
۲۶. Tabari, Muhammad bin Jarir, Tarikh al-Tabari, Dar al-Turath, Beirut: ۱۹۶۷.
۲۷. Tabarsi, Fadhl Ibn Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran [A Collection of Expressions Concerning the Interpretation of Quran], Tehran: Nasser Khosrow, ۱۹۹۲.
۲۸. Tabatabai, Muhammad Hussein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Muassasah al-A'lami lil Mutbua'at, Beirut: ۱۴۱۷ AH.
۲۹. Tusi, Muhammad bin Hasan, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran [A Clarification Concerning the Interpretation of Quran], Dar al-Ihya Al-Turath Al-Arabi, Beirut: n.d.
۳۰. Wansbrough, John, Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation, Oxford University press, Oxford: ۱۹۷۷.
۳۱. Whelan, Estelle, «Forgotten Witness: Evidence for the Early Codification of the Qur'ān», American Oriental Society, ۱۹۹۸, No. ۱, pp. ۱-۱۴.
۳۲. Yaqubi, Ahmad, Yaqubi's History, Dar Sader, Beirut: n.d.



جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

Bi-Quarterly Scientific of the Qur'an and Orientalists, Fall and Winter ۲۰۲۲, ۱۶(۳۱), P:۲۴۲-۲۱۷
An Evaluation of Wansbrough's View to the Miraculousness of the Qurān
Hassan Rezaei Haftadar
Fatima Najjar Zadegan

۳۳. Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamidh al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil [Discovering the Realities of the Ambiguity of the Revelation and the Origins of the Narrations Concerning Aspects of Hermeneutics], Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut: ۱۴۰۷ AH.